

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۶/۱۲/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

محتویات

۱ معانی حرفیه

۱.۱ مسلک مرحوم خوئی در معانی حرفیه (تضییق)

۱.۱.۱ جواب: عدم طولیت تضییق برای ربط

۱.۱.۲ اشکال اول و دوم استاد: عدم جریان ادعای مرحوم خوئی در

همه موارد و خلاف ارتکاز بودن

۱.۱.۳ اشکال سوم: اشکال حلی

۱.۲ مسلک شهید صدر: تفصیل در معانی حروف

۱.۳ اشکال استاد: خلاف ارتکاز بودن ادعای شهید صدر

موضوع: معانی حرفیه (مسلک مرحوم خوئی) / بحث وضع حروف / مقدمات

علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل به بیان مسلک مرحوم اصفهانی پرداخته شد و ایشان میفرمود معانی حرفیه برای واقع ربط وضع شده اند و از آنها حکایت گری دارند بعد دو اشکال از جانب مرحوم خوئی بیان شده که اولاً مورد نقض دارد و ثانیاً د رموضوع له حروف وجود اخذ نشده است. استاد جواب دادند به اینکه مرحوم اصفهانی نمیخواهد بگوید وجود جزء موضوع له است بلکه تنها تشبیه به وجودات ربطی کرده است. مرحوم خوئی نیز تفسیر دیگری از معانی حرفیه داشتند ایشان معتقدند به اینکه معانی حرفیه برای تضییق معانی اسمیه وضع شده است. بعضی اشکال کردند به اینکه در تخصیص و تضییق یک سبب و

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خوئی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

یک مسبب وجود دارد اگر برای سبب تضییق وضع شده است که برگشت به حرف مرحوم اصفهانی دارد و اگر برای مسبب وضع شده است که لغو است.

۱ معانی حرفیه

۱.۱ مسلک مرحوم خوئی در معانی حرفیه (تضییق)

بحث در مسلک مختار مرحوم خوئی در معنای حرفی بود ایشان فرمود حروف برای تضییق معانی اسمیه وضع شده اند. ادعای ایشان بیان شد عمده اشکالی که وجود داشت عبارت بود از اینکه تضییق مسبب است و سبب ان همان نسبت و ربط است و اگر حروف برای سبب وضع شده است که همان مسلک مرحوم اصفهانی است و اگر برای مسبب وضع شده است سوال این است که برای سبب دال دیگری داریم یا نه؟ اگر دال نداریم که به مسبب نمی‌رسیم و اگر دال داریم دیگر نیازی به مسبب نداریم.

۱.۱.۱ جواب: عدم طولیت تضییق برای ربط

این اشکال وارد نیست اینکه ما بگوییم یک سبب و یک مسبب وجود دارد و مسبب ما تضییق و تخصص و سبب ما ربط است درست نیست زیرا ادعای مرحوم خوئی این است که حروف برای ایجاد تضییق در عالم مفاهیم وضع شده است بر خلاف مرحوم نائینی که می‌فرماید وضع شده اند برای ایجاد در عالم نسبت های کلامیه. و مفاهیم یک مفاهیم بسیطی است که کاری به وجود ندارد و از طرفی مفاهیم اسماء کلی هستند و غالب غرض نیز افهام حصص است و واضح برای رسیدن به این غرض حرف را برای تضییق معانی اسمیه وضع کرده است و به خود همین تضییق، ربط نیز ایجاد میشود مثلاً نماز معنای عامی دارد وقتی گفته میشود که نماز در مسجد با همین تضییق یک ربط نیز ایجاد میشود. اینکه تضییق در طول ربط باشد درست نیست و نیازی نیست ابتدا ربط ایجاد شود بعد به وسیله آن تضییق حاصل شود بلکه بدون ایجاد ربط معنای اسمیه را تضییق میکنیم و ربط هم بین آنها حاصل میشود. پس حروف برای تضییق معانی اسمیه وضع شده اند و فلسفه وضع حروف افهام کلیات نیست مثلاً الابتدا برای معنای مستقل وضع شده است و کلمه من برای تضییق معنای اسمی وضع شده است.

۱.۱.۲ اشکال اول و دوم استاد: عدم جریان ادعای مرحوم خوئی در همه موارد

و خلاف ارتکاز بودن

این ادعا درست نیست اولاً خلاف ارتکاز است و ثانیاً در همه موارد جاری نیست زیرا اینکه حروف برای تضییق معانی به کار رفته باشد عمومیت ندارد در خیلی از موارد حرف به کار برده شده است ولی تضییق معنای اسمی نشده است مثلاً واو عطفی که گاهی اوقات برای عطف آورده میشود مثلاً گفته میشود که این مطلب این گونه میشود و مطلب دیگر این است که کذا در این جا تضییق نشده است یا در موارد اضراب که تصحیح مفهومی است نه اینکه برای تضییق باشد حتی در مثل زید فی الدار تضییق زید استفاده نمیشود و لو اینکه زید حالتش مقید شده است ولی مستعمل میخواید ظرفیت الدار را بفهماند و مستعمل غرضش تضییق حالت زید نیست بلکه ظرفیت را میخواید بفهماند و تضییق حالت زید خلاف ارتکاز است هر چند در صورت افهام ظرفیت دار، تضییق نیز فهمیده میشود ولی غرض مستعمل تضییق نیست. بلکه در مثل نماز در مسجد تضییق غرض است در مرکبات ناقصه تضییق وجود دارد ولی در مرکبات تامه تضییق مقصود نیست و تضییق خلاف ارتکاز است. و در مثل بعضی از حروف مثل ال و کل برای توسعه مدخول آورده میشود

۱.۱.۳ اشکال سوم: اشکال حلی

شما میگویید حروف برای تضییق به خصوصیات خاصه است و ان خصوصیات خاصه نیز معانی آلیه و اندکاکای است عرض ما این است که اگر بنا باشد که مطلب اینگونه باشد وقتی ان خصوصیات را اخذ میکنید دیگر چه نیازی به تضییق دارید؟ چرا تخصیص را اضافه میکنید؟ بگویید من وضع شده برای ابتدای آلی و چون آلی است تخصیص آورده میشود. پس با فرض اینکه خصوصیات تکیه به غیر دارد همیشه تخصیص آور هستند و چه ضرورتی دارد که واضع حروف را برای رسیدن به این خصوصیات وضع کرده باشد؟ بلکه بگویید من را برای ابتدای آلی وضع کردم تخصیص نیز حاصل میشود. پس علاوه بر معنای آلیت، وضع حروف برای تخصیص باشد لغو است حتی در نماز در مسجد. وقتی فی برای خصوصیات آلی وضع شده باشد دیگر احتیاجی به وضع حروف برای تضییق نداریم. و اگر تضییق آورده میشود مصداق تضییق است نه اینکه حرف برای تضییق وضع شده باشد بلکه نتیجه خصوصیات آلی همان تضییق است.

۱.۲ مسلک شهید صدر: تفصیل در معانی حروف

ایشان فرموده است که نسبت ها سه قسم هستند

۱. نسبت خارجی: زید در خانه و زید در خیابان فرق میکند و از اعیان خارجی هستند. وضع حروف برای نسبت های خارجی باطل است چون خارج صلاحیت موضوع له بودن را ندارد و خارج نمیتواند به ذهن بیاید. وضع برای خارج محال است زیرا وضع برای احضار در ذهن است و احضار خارج معقول نیست

۲. نسبت ذهنیه: نسبتی که در ذهن ایجاد میشود بعضی از حروف برای این نسبت وضع شده اند. در ذهن اول نسبتی ایجاد میشود و لفظ را برای فهماندن ذهن استعمال میشود مثلاً اضراب و استثناء از همین قسم است و در خارج اصلاً واقعیت ندارد و اعراض از قبل به بعد در ذهن است.

۳. نسبت های تحلیلیه: به نحوی که مندمج و بسته در ذهن میاید ولی نه میتوان گفت در خارج است و نه میتوان گفت که در ذهن است این قسم در نسبت هایی است که در خارج انتزاع میشود مثلاً ظرفیت مکانی در خارج است و در ذهن نمیاید ولی وقتی گفته میشود زید فی الدار در ذهن نسبت ظرفیه و مبهم آورده میشود بعد در مقام تحلیل میگوییم یک زید و یک دار و یک نسبت ظرفیه داریم. و این نسبت در مقام تحلیل است و حروف وضع شده اند برای همان معانی که وقتی تحلیل میشود آن نسبت به دست میاید. خلاصه حروف برای معانی وضع شده اند که وقتی تحلیل میشوند آن معنا به دست میاید. و نسبت ظرفیه خودش به ذهن نمیاید.

۱.۳ اشکال استاد: خلاف ارتکاز بودن ادعای شهید صدر

ارتکاز ما این است که فرقی بین معنای زید و دار با فی نیست بلکه در استقلالیت و آلیت بین اسم و حرف تفاوت وجود دارد. و لو اینکه معنای فی اندکاکی است ولی چیزی که در ذهن میاید همان چیزی است که از خارج انتزاع میشود اینکه شهید صدر میفرماید از فی چیزی انتزاع نمیشود بلکه از تحلیل به دست میاید خلاف ارتکاز است. و از فی همان نسبت ظرفیه استفاده میشود که بر خارج منطبق است نه اینکه از فی چیزی به ذهن نیاید.



